



روانشناسی یادگیری

جلسه دوم-سوم

دکتر ملکی مجد

علم روانشناسی شاخه های تخصصی فراوانی دارد و یکی از مهم ترین و قدیمی ترین آنها روانشناسی یادگیری است.

یادگیری یکی از محدود زمینه های روانشناسی است که اندک زمانی پس از استقلال یافتن روانشناسی به عنوان یک نظام علمی پای گرفت و تا کنون در گسترش روانشناسی نقش بزرگی داشته است

چرا مطالعه یادگیری ؟

از آنجا که اکثریت رفتارهای آدمیان یاد گرفته می شوند بررسی اصول یادگیری به ما کمک می کند تا علت های رفتارمان را بفهمیم و آگاهی از فرایند یادگیری نه تنها در فهم رفتار بهنجار و انطباقی به ما کمک می کند بلکه امکان درک بیشتر شرایطی را که منجر به رفتار نابهنجار می شود را به ما می دهد،

این روزها یادگیری از عوامل تبیین کننده رشد شخصیت محسوب می شود و در نتیجه روش های موثر تر و کارآمد رواندرمانی را به وجود می آورد، اصول یادگیری در فرزند پروری، موسسات نگهدارنده بیماران روانی و مجرمان در زمینه های رفاه عمومی، روابط بین الملل، روش های حقوقی و قضایی و بهداشت به کار گرفته می شود.

یادگیری چیست؟



❖ یکی از معروف ترین تعریف ها تعریف گرگوری آ. کیمبل است: یادگیری را تغییر نسبتا پایدار در توان رفتاری یا رفتار بالقوه که در نتیجه تمرین تقویت شده رخ می دهد تعریف کرده است.

❖ در این تعریف ۱- **یادگیری تغییر رفتار** است : نتایج یادگیری همواره باید قابل انتقال به رفتار مشاهده پذیر باشد یعنی یادگیرنده قادر به انجام کاری خواهد بود که پیش از یادگیری نمی توانست آن را انجام دهد، نکته دیگر اینکه،

❖ ۲- این تغییر رفتاری **نسبتا پایدار** است : یعنی نه موقتی است نه ثابت و نکته مهم دیگر اینکه ،

❖ ۳- تغییر در رفتار الزاما **نباید بلافاصله پس از تجربه یادگیری** رخ دهد: اگرچه در نتیجه یادگیری در یادگیرنده توانایی بالقوه متفاوت عمل کردن ایجاد می شود اما این توانایی ممکن است بلافاصله در رفتار شما ظاهر نشود. در این قسمت بهتر است تمایز یادگیری و عملکرد رو هم بلد باشید

❖ ۳- یادگیری به تغییر در توان رفتاری یا رفتار بالقوه اشاره می کند، و عملکرد حاکی از انتقال این توانایی به رفتار است.

❖ نکته دیگر این است که ۴- **تغییر در رفتار از تجربه یا تمرین** ناشی می شود و در نهایت

❖ ۵- این تجربه یا تمرین باید **تقویت** بشود.

یک تعریف تغییر یافته از یادگیری

■ بنابر تعریف کیمبل یادگیری از تمرین تقویت شده به دست می آید یعنی تنها رفتارهای تقویت شده آموخته می شود، در این باره اختلاف نظرهای زیادی در میان نظریه پردازان یادگیری وجود دارد نظریه پردازان نه تنها درباره ماهیت تقویت بلکه بر اینکه تقویت برای یادگیری ضرورت دارد یا نه اختلاف نظر دارند.



■ بنابراین می توان تعریف کیمبل از یادگیری را به گونه ای تغییر داد که نسبت به مفهوم تقویت بی طرف باشد و بیشتر مورد پذیرش قرار بگیرد :

یک تعریف تغییر یافته از یادگیری

■ یادگیری ایجاد تغییر نسبتا پایدار در رفتار یا توان رفتاری است که از تجربه ناشی می شود و نمی توان آن را به حالت های موقتی بدن مانند آنچه بر اثر بیماری، خستگی و یا داروها ایجاد می شود نسبت داد.

■ این تعریف بر اهمیت تجربه تاکید می کند اما این آزادی را به نظریه پرداز می دهد که نوع تجربه ای را که برای وقوع یادگیری ضروری می داند خود مشخص کند: مثلا تمرین تقویت شده، مجاورت بین محرک و پاسخ یا کسب اطلاعات. و این تعریف نشان می دهد که تجربه می تواند علاوه بر یادگیری به رویدادهای دیگری که سبب تغییر رفتار می شود منجر شود و خستگی یکی از آن رویدادها است.

آیا یادگیری موجب تغییر رفتار می شود ؟

■ علم به یک موضوع مشاهده پذیر و اندازه پذیر نیازمند است و در علم روانشناسی آن موضوع رفتار است و روانشناسی به یک علم رفتاری تبدیل شده بنابراین :

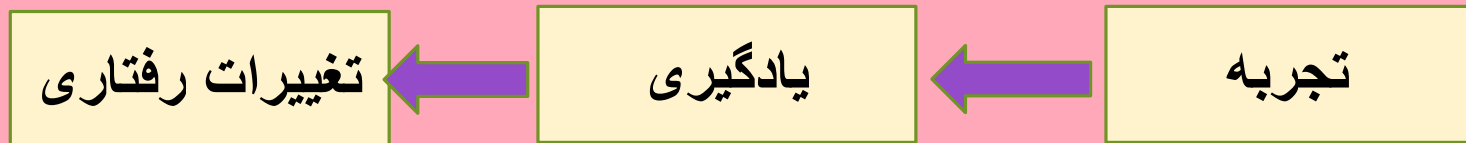
■ هر آنچه که ما در روانشناسی مطالعه می کنیم باید از طریق رفتار قابل ارایه باشد اما این به این معنا نیست که رفتاری که ما مطالعه می کنیم یادگیری است ما رفتار را مطالعه می کنیم تا بتوانیم درباره فرایندی که به باور ما علت تغییر رفتار مورد مشاهده است استنباط هایی انجام دهیم

آیا یادگیری موجب تغییر رفتار می شود ؟

- اکثر نظریه های یادگیری در این نکته توافق دارند که :
- یادگیری را نمی توان به طور مستقیم مطالعه کرد و ماهیت یادگیری را تنها از تغییرات رفتاری می توان استنباط کرد اما ← بوروس فردریک اسکینر تنها نظریه پرداز جدا از این قاعده است، اسکینر فلسفه علمی به نام رفتارگرایی رادیکال را پایه گذاری کرد که معتقد است هر گونه تفسیرهای وابسته به رویدادهای ذهنی غیر علمی است و تنها جنبه های قابل مشاهده و قابل اندازه گیری محیط، رفتار جاندار و پیامد های رفتاری مواد با ارزش پژوهش علمی محسوب می شوند. از نظر اسکینر تغییرات رفتاری یادگیری هستند و نیاز به استنباط هیچ فرایند دیگری نیست اما

آیا یادگیری موجب تغییر رفتار می شود ؟

■ به جز اسکینر اکثر نظریه پردازان یادگیری فرایند یادگیری را واسطه رفتار می دانند. برای آنان یادگیری یک متغیر رابط بین تجربه و تغییرات رفتاری تلقی می شود.



پذیرش ویژگی نسبتاً پایدار در تعریف یادگیری تعیین می کند که آیا می توان
فرایندهای خوگرفتن و حساس شدگی را به عنوان نمونه های ساده از یادگیری
پذیرفت ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

خوگرفتن و حساس شدن

□ حساس شدگی یا حساس شدن : فرایندی است که از طریق آن ارگانیسم نسبت به جنبه های معینی از محیطش حساس تر می شود. مثال : قبلا ما ممکن بود همزمان که با گوشی کار می کنیم غذا هم بخوریم اما الان به دلیل شرایط خاص بیماری حساس شدیم و اول دست هامون رو می شوریم در این مثال بیماری کرونا ما رو نسبت بهداشت گوشی هامون (محیط اطرافمون) حساس تر کرده است

□ خوگیری فرایندی است که از طریق آن ارگانیزم کمتر به محیطش حساس اس
برای مثال تمایل ارگانیزم بر این است که به محرک های تازه محیط خود توجه
کنند و این تمایل بازتاب توجه یا سوگیری نام دارد. وقتی سگی صدایی ناگهانی
می شنود فوراً به جهت آن صدا برمی گردد این بازتاب سوگیری است اما پس از
مدتی سگ دیگر به صدا توجه نمی کند و عاقبت آن را نادیده می گیرد و به کار
خود ادامه می دهد در این حالت می گوییم به صدا خو گرفته است.

اما ایا خو گرفتن و حساس شدگی
یادگیری محسوب می شوند؟

□ برخی از روانشناسان مانند السون و هرگنهان در یادگیری بودن خو گیری و حساس شدگی تردید دارند که این تغییرات رفتاری گاهی موقتی هستند و شرط نسبتا پایدار یادگیری را برآورده نمی کنند در واقع وقتی بین ارایه محرک تاخیر رخ دهد خو گیری از بین می رود و حساس شدگی نیز کوتاه زمانی پس از پایان یافتن رویداد حساس کننده از بین می رود. اما

□ گاهی تغییرات رفتاری در پاره ای از موقعیت ها عمری نسبتا طولانی دارند و خوگیری می تواند بسیار طولانی باشد شوارتز و بارکر معتقد هستند در برخی موارد خو گیری و حساس شدگی یادگیری هستند و شرط نسبتا پایدار در تعریف یادگیری تامین می کنند.

□ بارکر در اشاره به خو گیری گفته است: رویدادهای محرکی واحد که به طور مکرر تجربه می شود به طور نسبتا پایداری خوگیری می شوند و در ارتباط حساس شدگی هم گفته است: حساس شدن می تواند تغییرات نسبتا پایداری در رفتار شخص ایجاد کند : چندین سال پس از مشاهده رعد برق توسط کودک با پیدایش نشانه های توفان آثار رفتار حساس شدن در کودک ظاهر می شود.

انواع یادگیری

یادگیری تداعی گرا

متداول ترین نوع است و تداعی یا پیوند دو محرک (شرطی کلاسیک) و یا تداعی بین یک محرک و یک پاسخ (شرطی کنشگر اسکینر و شرطی وسیله ای ثرندایک) را شامل می شوند

شرطی سازی کلاسیک

ایوان پاولف، اصطلاحات شرطی شدن کلاسیک یا پاولفی را مطرح کرد و اجزای ضروری برای شرطی شدن کلاسیک شامل:

الف: یک محرک غیر شرطی، که موجب یک پاسخ خودکار و طبیعی در ارگانیسم می شود.

ب: یک محرک شرطی که ابتدا یک محرک خنثی است و پاسخ طبیعی و خودکار را در ارگانیسم موجب نمی شود.

وقتی این اجزا باهم در می آمیزند یک پاسخ شرطی ایجاد می شود و برای این پاسخ شرطی باید محرک شرطی و غیر شرطی را چندین بار همراه کرد.

شرطی سازی کلاسیک

مثال :

- ۱- محرکی مانند غذا سبب ایجاد واکنش طبیعی و خودکار مانند ترشح بزاق می شود به محرکی که این واکنش طبیعی را ایجاد می کند محرک غیر شرطی گفته می شود : غذا محرک غیر شرطی و ترشح بزاق هم پاسخ غیر شرطی.
- ۲- یک محرک خنثی مثل صدا یا نوری درست قبل از محرک غیر شرطی (غذا) به ارگانیسم ارایه می شود این محرک شرطی نامیده می شود.
- ۳- پس از چند بار همراه شدن محرک شرطی صدا با محرک غیر شرطی غذا، محرک شرطی هم خاصیت ایجاد پاسخ غیر شرطی ترشح بزاق پیدا می کند در شرطی کلاسیک محرک غیر شرطی تقویت کننده نامیده می شود، که ارگانیسم هیچ کنترلی بر تقویت کننده ندارد.

شرطی سازی وسیله ای

در شرطی سازی وسیله ای رابطه تقویت کننده و رفتار ارگانیسم متفاوت با شرطی کلاسیک است و در وسیله ای ارگانیسم پیش از آنکه تقویت بشود باید به نحو خاصی عمل کند یعنی تقویت به رفتار ارگانیسم وابسته است اگر حیوان رفتار مطلوب نشان ندهد تقویت نمی شود بنابراین در شرطی سازی وسیله ای رفتار حیوان وسیله ای است برای دریافت چیزی که می خواهد تقویت شود

ارتباط شرطی سازی و بقا

ما از طریق شرطی سازی کلاسیک یاد می گیریم که کدام چیزهایی محیطی برای بقا مفید و کدام مضرند و از طریق شرطی شدن وسیله ای یاد می گیریم که چگونه چیزهای مطلوب را بدست آوریم و چگونه از چیزهایی نامطلوب دوری گزینیم

یادگیری غیر تداعی گرا

■ خوگیری و حساس شدگی که در اسلاید قبلی توضیح داده شد به هیچ یک از نوع یادگیری تداعی گرا مربوط نمی شوند چون اصلا با تداعی بین امور سرو کار ندارند از این رو به آنها یادگیری غیر تداعی می گویند در واقع این تغییرات رفتاری تنها با یک محرک سروکار دارند و لذا به آنها آثار محرک واحد نیز گفته می شود.

❖ علاوه بر خو گیری و حساس شدگی نوع دیگری از یادگیری غیر تداعی وجود دارد که به آن یادگیری مبتنی بر رویارویی با محرک گفته می شود. این نوع یادگیری شامل سه بخش : نقش پذیری، یادگیری بو مبتنی بر رویارویی و یادگیری صدای پرنده.

نقش پذیری

□ وابستگی بین ارگانسیم و اشیا محیطی نقش پذیری نام دارد برای مثال، جوجه اردک تازه از تخم درآمده به هر شی متحرکی وابسته می شود و به جای مادر خود آن را دنبال می کند اما به شرط اینکه آن شی در لحظه مناسب زندگی جوجه اردک به او معرفی شود.

□ پس نقش پذیری در طول یک دوره حساس رخ می دهد و پس از سپری شدن آن دوره نقش پذیری دشوار و غیر ممکن است. نقش پذیری یک رفتار ترکیبی از غریزه و یادگیری است

یادگیری بو مبتنی بر رویارویی محرک

- منظور از یادگیری بو مبتنی بر رویایی محرک این است که رویارویی محض با برخی محرک ها (بوها) بر رفتار برخی از جانداران تاثیر ویژه ای دارد برای مثال
- وقتی بچه موش تازه متولد شده چند دقیقه در معرض یک بوی خنثی قرار بگیرید، از آن پس مکان هایی که آن بو را بدهد بر مکان های دیگر ترجیح می دهد و از لحاظ تکاملی
- به نظر می رسد این نوع یادگیری کمک می کند حیوان تازه متولد شده در حول و حوش مادر خود و سایر بچه های هم سن خودش بماند و به این وسیله از لحاظ دمای مناسب، تغذیه و در امان ماندن از خطر متجاوزان تامین بشود.
- یادگیری بو مبتنی بر رویارویی محرک، نقش پذیری بویایی هم نامیده می شود

یادگیری صدای پرنده

- گونه دیگر یادگیری مبتنی بر رویارویی با محرک : یادگیری صدای پرنده است.
- منظور این است که بعضی پرندگان در مجاورت محض با صدای پرندگان دیگر آن صدا را تقلید می کنند. که از نظر تکاملی آواز خواندن چند نقش ایفا می کند :
- یکی اینکه قلمرو زیستی پرندگان را مشخص می کند و
- دیگر اینکه شریک جنسی را جذب می کند
- و به عضو یک دسته که از سایر اعضا دور افتاده است کمک می کند تا دسته خود را پیدا کنند. بنابراین توانایی پرندگان در یادگیری صدا های پرندگان هم نوع هم به بقا و هم به تولید مثل آنها کمک می کند.

چرا در تعریف یادگیری به تمرین و تجربه
اشاره می‌کنیم؟

- همه رفتارها حاصل یادگیری نیستند و بیشتر رفتارهای ساده بازتابی هستند
- بازتاب را می توان یک پاسخ ناآموخته یا ذاتی در واکنش به طبقه خاصی از محرک ها تعریف کرد : عطسه کردن در واکنش به خارش مخاط بینی و یا بلز کشیدن فوری دست پس از تماس با بخاری داغ

رفتار بازتابی نا آموخته است : یک ویژگی ارثی ارگانسیم است، نه رفتاری که از تجربه به دست آمده باشد

- رفتار پیچیده هم می تواند ناآموخته باشد وقتی که الگوهای پیچیده رفتاری ارثی اند به آنها گزینه گفته می شود . رفتار غریزی شامل فعالیت هایی مثل : لانه سازی، مهاجرت ، زمستان خوابی و جفت گیری است.
- تا مدتی روانشناسان الگوهای رفتاری پیچیده را گزینه می نامیدند و از آنجا که اصطلاح غریزی به عنوان تبیین برای رفتار پیشنهاد شده بود ما اکنون اصطلاح رفتار ویژه نوع را به جای گزینه به کار می بریم:

چون جنبه توصیفی آن بیشتر است رفتار ویژه نوع به الگوهای رفتاری پیچیده، ناآموخته و نسبتاً غیر قابل تغییری که در شرایط معینی از نوع معینی از حیوان ها سر می زند گفته می شود و بر سر اینکه رفتار ویژه نوع کاملاً ارثی است یا از یادگیری هم تاثیر می گیرد اختلاف نظرها همچنان ادامه دارد.